



خلاصه سخنرانی ها

## اولین همایش فلسفه علم

برگزارکننده: هسته پژوهشی فلسفه علم

یکشنبه 11 خرداد ماه 1393

دانشکده علوم

دانشگاه فردوسی مشهد



اولین همایش فلسفه علم در  
دانشگاه فردوسی مشهد

11 خرداد ماه 93



### اعضای هسته پژوهشی فلسفه علم

نام	نام خانوادگی	سمت	دانشکده	سمت در هسته
محمد	صال مصلحیان	عضو هیات علمی	علوم ریاضی	رئیس
علی	حقی	عضو هیات علمی	الهیات	عضو
بختیار	شعبانی ورکی	عضو هیات علمی	علوم تربیتی و روانشناسی	عضو
علی	مقیم	عضو هیات علمی	علوم	عضو
حبیب	رجبی مشهدی	عضو هیات علمی	مهندسی	عضو
محسن	سربیشه ای	عضو هیات علمی	علوم	همکار اصلی
کوروش	جاویدان	عضو هیات علمی	علوم	همکار اصلی
علی	اسداللهی	عضو هیات علمی	علوم	همکار اصلی
کامران	شریفی	عضو هیات علمی	دامپزشکی	همکار اصلی
جهانگیر	موذن زاده	دانشجوی دوره دکترا	دانشگاه صنعتی شریف	همکار اصلی

محل تأسیس: دانشکده علوم ریاضی

Home: <http://profsite.um.ac.ir/~math/philosophy-of-science.htm>



اولین همایش فلسفه علم در  
دانشگاه فردوسی مشهد

11 خرداد ماه 93



### سپاسگزاری

هسته پژوهشی فلسفه علم از ریاست و معاونین محترم  
پژوهشی و آموزشی دانشگاه فردوسی مشهد به خاطر  
حمایتهای بی دریغ از برگزاری همایش سپاسگزاری می‌نماید.

همچنین مراتب تشکر صمیمانه خود را از هیأت اجرایی  
همایش به ویژه دبیر علمی، دبیر اجرایی و ریاست محترم  
دانشکده علوم ابراز می‌دارد.



**اعضای هیات اجرایی همایش فلسفه علم\***

نام	نام خانوادگی	سمت	دانشکده	سمت در همایش
علی	حقی	عضو هیات علمی	الهیات	دبیر علمی
کامران	شریفی	عضو هیات علمی	دامپزشکی	دبیر اجرایی
محمد	صال مصلحیان	عضو هیات علمی	علوم ریاضی	رئیس هسته
جتیار	شعبانی ورکی	عضو هیات علمی	علوم تربیتی و روانشناسی	عضو هیات اجرایی
علی	مقیمی	عضو هیات علمی	علوم	عضو هیات اجرایی
حبیب	رجبی مشهدی	عضو هیات علمی	مهندسی	عضو هیات اجرایی
جهانگیر	مودن زاده	دانشجوی دوره دکترا	دانشگاه صنعتی شریف	عضو هیات اجرایی
فائزه	یزدانی مقدم	عضو هیات علمی	علوم	عضو هیات اجرایی
جلال	رجائی	رئیس آموزش	پردیس بین الملل	عضو هیات اجرایی
آرش	امیدی	عضو هیات علمی	دانشگاه شیراز	عضو هیات اجرایی
بهناز	نوروزی	دانشجوی دکترا	دانشکده دامپزشکی	عضو هیات اجرایی
مرضیه	کیهان	دانشجوی دوره کارشناسی ارشد	دانشکده کشاورزی	عضو هیات اجرایی
افسانه	مهاجر زاده	دانشجوی دوره کارشناسی ارشد	دانشگاه آزاد کاشمر	عضو هیات اجرایی

\* با تشکر از جناب آقای محمد حسن موسی زاده، دبیر فلسفه آموزش و پرورش به خاطر حمایت مالی از برگزاری همایش فلسفه علم



اولین همایش فلسفه علم در  
دانشگاه فردوسی مشهد

11 خرداد ماه 93



### برنامه همایش

8:30-9:00	افتتاحیه	مراسم افتتاحیه
9:05-9:35	فلسفه علم یا فلسفه علوم؟	دکتر امیراحسان کرباسی زاده
9:40-10:00	بازگشت Ph به PhD: ضرورت آموزش فلسفه علم به دانشجویان رشته های علوم و مهندسی	دکترجتیار شعبانی ورکی
10:05-10:25	تز دوئم- کواين و پیامدهای آن برای روش علمی	دکتر علی حقی
10:30-10:55	پذیرایی	
11:00-11:20	فلسفه ریاضی: عدد چیست؟	دکتر محمد صالح مصلحیان
11:25-11:45	ضرورت آموزش فلسفه علم در علوم پزشکی	دکتر کامران شریفی
11:50-12:10	جغرافیای فلسفه علم: فلسفه تحلیلی و فلسفه قاره ای	آقای جهانگیر موذن زاده
12:15-12:30	اختتامیه	دکتر علی مقیمی



اولین همایش فلسفه علم در  
دانشگاه فردوسی مشهد

11 خرداد ماه 93



## فلسفه علم یا فلسفه علوم

امیراحسان کرباسی زاده

موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

[krabasizadeh@irip.ir](mailto:krabasizadeh@irip.ir)

در این سخنرانی ابتدا به معرفی رشته فلسفه علم و نوع مسائلی که در این رشته مطرح می شود می پردازیم. به نظر سخنران مسایل فلسفه علم به سه دسته تقسیم می شوند: مسائل معرفت شناسانه، مسائل هستی شناسانه و مسائل اخلاقی. پس از شرح مختصری درباره هر یک از مسائل، به بررسی اجمالی وضعیت فلسفه علم در ایران و جهان خواهیم پرداخت. در آخر، ادعا خواهیم کرد که فلاسفه علم امروز در سطح جهانی نوعاً به مسایل فلسفی خاص علوم مانند فیزیک، زیست شناسی، اقتصاد می پردازند. اما کارهای فلسفه علمی انجام شده در ایران هنوز شرح آرای تاماس کوهن، فایرآبند و فلاسفه دهه 70 قرن بیستم است.



## بازگشت Ph به PhD: ضرورت آموزش فلسفه علم به دانشجویان رشته های علوم و مهندسی

جتیار شعبانی ورکی

استاد دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه فردوسی مشهد

bshabani@um.ac.ir

هدف اصلی این مقاله بررسی زمینه های بازگشت Ph (Philosophy) به PhD (Doctor of Philosophy) است. بنابراین این پرسش مطرح می شود که دانش آموخته دوره دکتری تحت چه شرایطی می تواند سزاوار Ph بعد از D باشد؟ پیش فرض مقاله این است که "این شایستگی در پرتو تدارک زمینه های آشنایی با فلسفه علم در دوره های دکتری محقق تواند شد". برای این منظور ضرورت، محتوی و روش (های) آموزش فلسفه علم به دانشجویان رشته های علوم و مهندسی در این مقاله تبیین خواهد شد. در پیوند با **ضرورت آموزش فلسفه علم** خاطر نشان می شود با استناد به ضوابط موجود در نظام آموزش عالی کشور، در دوره های تحصیلات تکمیلی از دانشجویان انتظار می رود، به دانش تخصصی تسلط پیدا کنند، طلایه دار رشته تخصصی خود باشند، به مسائل علم در رشته خود نگاهی انتقادی داشته باشند، نسبت میان رشته خود و رشته های وابسته را ادراک کند،





با مهارت های حل مسئله آشنایی تخصصی داشته باشند، بتواند برای نوآوری در رشته تخصصی خود نقش موثر ایفا کنند و در تولید روش های نوین نیز سهمیم باشند. برای دستیابی به این هدف ها و تحقق این انتظارات دانشجویان باید حداقل در سه زمینه تحت آموزش قرار گیرند:

1. نظریه ها و نیز برخی مدل ها و آزمایش ها در

رشته تخصصی

2. روش های مناسب در رشته تخصصی - روشهای گرد آوری

داده ها، مدلسازی و طراحی آزمایش

3. آموزش برخی مهارتهای پایه برای استفاده از این

روش ها نظیر انجام آزمایش، برنامه ریزی، شبیه

سازی و سنجش.

بررسی برنامه های آموزشی رشته های علوم و مهندسی نشان می دهد دانشجویان در باره روش ها و نیز نحوه استفاده از آنها آموزش می بینند اما در باره دلیل انتخاب این روش ها و نیز نحوه طراحی آنها کمتر می آموزند. بنابراین بحث با این ادعا آغاز می شود که اغلب این دانشجویان با روش شناسی سنتی آموزش می بینند. از سوی دیگر تصریح خواهد شد موضوع فلسفه علم، علم است، در عین حال فلسفه علم بیشتر به دانشجویان فلسفه و نه به دانشجویان علوم و مهندسی آموزش داده می شود. بنابراین لازم است فیلسوفان علم





کارشان را با دانشمندان تشریک کنند. اما در چشم انداز علمی جاری موانعی بر سر راه این اشتراک گذاری وجود دارد. این موانع ناظر به تلقی مدیران، استادان و دانشجویان رشته های علوم و مهندسی است. در نتیجه برای استقرار فلسفه علم به مثابه درسی بین رشته ای ویژه دانشجویان علوم و مهندسی لازم است مدیران، استادان و نیز دانشجویان زیربسط متقاعد شوند که فلسفه علم می تواند برای بهبود آموزش، پژوهش و فناوری آنها مفید باشد. با وجود این تردید دانشمندان و بی علاقه‌گی دانشجویان علوم و مهندسی به فلسفه علم چندان عجیب و در عین حال نادرست نیست. این مطلب در پیوند با **محتوای درس فلسفه علم** قابل توجیه است. زیرا تمام برنامه های استاندارد فلسفه علم برای این دانشجویان مناسب نیست. بنابراین نه تنها باید مدیران، استادان و دانشجویان را در باب ارزش این درس متقاعد کنیم. بلکه فیلسوفان نیز باید سرفصل درس شان را برای تحقق هدف جدید مورد بازبینی قرار دهند. در این مقاله تحلیلی از برنامه درسی استاندارد فلسفه علم ارائه خواهد شد و تصریح می شود که چه بخش هایی از آن برای آموزش به دانشجویان ضروری نیست و چه بخش های مناسبی هم در این برنامه استاندارد مفقود است. به علاوه اضافه خواهد شد که نه تنها محتوی بلکه **روش آموزش فلسفه علم** به دانشجویان



علوم و مهندسی نیز باید به نحو متمایزی طراحی و اجرا شود. در پایان نشان داده خواهد شد تقویت قابلیت تعریف، تحلیل ارزیابی و توجیه روش های علمی برای دانشجویان رشته های علوم و مهندسی ضروری و نیز مقید است و فیلسوفان علم برای آموزش این مهارت ها واجد شرط هستند. باوجود این باید درس فلسفه علم مخصوص این دانشجویان تدوین شود. بعلاوه آموزش فلسفه علم برای فیلسوفان علم نیز به چند دلیل مفید خواهد بود. آنها می توانند یافته های پژوهشی خود را گسترش دهند، می توانند در تحول روش های علمی نقش مفیدی ایفا کنند و از تعامل با دانشمندان نیز یاد بگیرند.



## تز دوئم-کواین و پی آمدهای آن برای روش علمی

علی حقی

دانشیار دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد

[haghi@um.ac.ir](mailto:haghi@um.ac.ir)

در تز دوئم-کواین، فرضیه های منفرد علمی را نمی توان جداگانه مورد آزمون قرار داد. هر تئوری علمی مقرون به فرض های کمکی است که برای اخذ نتایج تجربی از آن تئوری مورد لزوم هستند. در این تز، ابطال تئوری ها، پیچیده تر از آن است که به نظر می آید. چون گزاره های علمی از راه های پر پیچ و خمی با تجربه ارتباط برقرار می کنند. به تعبیر کواین، علم فرشی است بافته ی دست آدمی که فقط لبه های آن به تجربه برخورد می کند. شواهد به طور ناقص تئوری را تعیین می بخشند. کواین و دوئم به کل نگری در علم باور دارند و معتقدند که واحد دلالت تجربی گزاره ای واحد نیست؛ بلکه کل تئوری ها و فرضیه های ماست که نه منفرداً بلکه دسته جمعی در محکمه تجربه حاضر می شوند.



## فلسفه ریاضی: عدد چیست؟

محمد صالح مصلحیان

استاد دانشکده علوم ریاضی، دانشگاه فردوسی مشهد

moslehian@um.ac.ir

بیش از دو هزار سال ریاضیات به عنوان دانشی قطعی، شک ناپذیر، و مطلق که حقایق جهان مادی را به دست می دهد تصور می شد. اما بحرانهای زیادی در طول تاریخ ریاضیات این دیدگاه را مشکوک ساختند. بحرانهایی همچون کشف اصم بودن نسبت طول قطر یک مربع به طول ضلع آن در زمان فیثاغورسیان، انتقادات جورج برکلی در قرن هفدهم از مبهم بودن بینهایت کوچکها، کشف هندسه های ناقلیدسی در قرن هجدهم، پارادوکسهای نظریه مجموعه ها در اواخر قرن نوزدهم و نظریه های جدید قرن بیستم که سست بودن بنیانهای شهودی ریاضیات را نشان دادند.

به این ترتیب توجه به مبانی ریاضیات و مباحث فلسفی در مورد چیستی ریاضیات، ماهیت اشیاء ریاضی و روش شناسی ریاضی آغاز گردید و در این راستا مکاتب ریاضی به وجود آمدند.

بعضی از این مکاتب فلسفی ریاضی، از جمله منطق گرایي که ریاضیات را شاخه ای از منطق می داند و نیز صورت



گرایی که می گوید ریاضیات یک دستگاه قیاسی صوری سازگار متشکل از نمادهای فاقد معنا است، مطلق گرایند به این معنا که معتقدند واقعیت و حقایق ریاضی، کامل، لایتغیر و مستقل از تفکر آدمی هستند.

در مقابل اینها مکاتبی وجود دارند که ریاضیات را دانشی ایستا، کامل، بدون تغییر و به طور مطلق صحیحی پندارند بلکه آن را پدیده ای اجتماعی- تاریخی- فرهنگی قلمداد می کنند. چنان که پاتنام عقیده داشت، ریاضیات یک علم شبه تجربی است که بر اساس احتیاجات علوم و زندگی شکل می گیرد. به علاوه، چنان که لاکاتوش متذکر شده است، برهانهای ریاضی روی مفروضاتی بنا می شوند که توسط انسانهای خطاپذیر وضع شده اند و لذا قطعیت ریاضی، به مفهوم مطلقش، نفی می شود. در واقع، دانش ریاضی چه در برهانها و چه در مفاهیم، قابل تجدیدنظر است.

در این سخنرانی با توضیح دیدگاه های مختلف نسبت به مفهوم عدد و به ویژه نگاه افلاطونیان، به دیدگاه انسانگرایانه از ریاضیات می پردازیم.



## ضرورت آموزش فلسفه علم در علوم پزشکی

کامران شریفی

دانشیار دانشکده دامپزشکی، دانشگاه فردوسی مشهد

shariffp@um.ac.ir

هنگامی که مفهوم شناخت (cognition) به حیطة بیماریها و بیماری شناسی (Nosology) تعمیم می یابد، در واقع برای بیماریها هویت (entity) و شخصیت خاص قایل می شویم. در فرآیند شناخت یک بیماری، آن را به عنوان یک پدیده در نظر می گیریم و پدیداری آن پدیده در مفهوم علائم درمانگاهی (چه در وجه symptom و چه در وجه sign) و سایر نموده‌های پاراکلینیکی مورد مطالعه قرار می گیرد. صورت بندی معینی که بر اساس ربط دادن اجزای متفاوت (علائم درمانگاهی و پاراکلینیکی) در یک قالب منسجم و تا حد امکان فاقد تناقض درونی و دارای قدرت پیش بینی از روند بیماری و درمان آن جاری می شود، همان مفهومی است که هویت و شخصیت بیماری را شکل می دهد. بنابراین چارچوبهای متفاوتی برای توصیف بیماریها به وجود می آید؛ یعنی تنه اصلی توصیف بیماری بر پایه های مختلفی استوار می شود. ارائه چند مثال کوتاه می تواند مفید باشد. در توصیف و شناخت (Cognition) بیماری های سالمونلوزیس (الگوی سبب شناختی)، پنومونی (الگوی دستگاهی)، سیاه زخم (در فرانسه Charbon و در انگلیسی





(Anthrax) (الگوی علامت درمانگاهی ثابت و پایدار و چشمگیر)، بیماری جنون گاوی (توصیف علامت درمانگاهی) و در اصطلاح علمی Bovine spongiform encephalopathy (توصیف علائم آسیب شناختی یا پاتولوژیک) از الگوهای مختلفی برای صورت بندی قضیه (بیماری) استفاده شده است. ما به این صورت بندی نیاز داریم زیرا قرار است در مواجهه بعدی با بیماری شناسایی شده (cognized) آن را بازشناسایی (Re-cognize) کنیم. این همان چیزی است که در علوم پزشکی به آن تشخیص diagnosis می گویند که ریشه ی مشترکی با شناخت cognition دارد؛ پیشوند dia در اینجا به معنی جدا کردن است و متضمن آن است که فرد تشخیص دهنده چند هویت را که با هم علائم مشترکی دارند، بر اساس روشمندی در شناخت از هم جدا و به بیماری اصلی فرد بیمار پی می برد.

در مفهوم بیماری شناسی با این نکته روبرویم که علائم درمانگاهی و پاراکلینیکی بیماریهای مختلف با هم اشتراکاتی دارند. بنابراین کسی که به امر تشخیص می پردازد (diagnostician) در طی فرآیندی به صورت روشمند به انجام مراحل زیر می پردازد.

1. ابتدا مجموعه علائم درمانگاهی را زیر نظر می گیرد و ثبت می کند. سپس درستی اصالت آن ها را نقد (critique) می کند و بر اساس فرآیندی که می توان آن را استدلال استقرایی (inductive) نامید، به سنجش آن علائم درمانگاهی





می پردازد. به عبارت دیگر، حجیت و شرایط صدق علائم درمانگاهی را در کنار هم قرار داده، می‌سنجد و بر اساس اصل مجوز استقراء، آن را معیار سنجش احتمالات پیش رو قرار می‌دهد. شناخت علائم درمانگاهی موضوع علم نشانه‌شناسی (semiology) است.

2. مراد از گزاره احتمالات در مفهوم طبی همان فهرست تشخیص تفریقی است یعنی تهیه فهرستی از بیماریها که بر اساس علائم درمانگاهی مشهود در بیمار، شایستگی آن را دارند که به عنوان بیماریهای احتمالی یا تشخیص احتمالی (Tentative diagnosis) مورد بررسی بیشتر قرار گیرند. در این جا وارد مرحله اول صورت بندی فرضیه (Hypothesis) می‌شویم.

3. در این مرحله برای تشخیص‌های احتمالی بر اساس استدلال قیاسی (deductive) به تحلیل می‌پردازیم؛ یعنی باید دید با توجه به الگوی از پیش تعریف شده‌ای که داریم (cognized entity)، آیا بین علائم درمانگاهی ثبت شده و الگوی از پیش شناخته شده و تعریف شده‌ای که به عنوان تشخیص‌های احتمالی در دست است، آیا تناقضی وجود دارد یا خیر! به عبارت دیگر تلاش بر این است تا فهرست تشخیص تفریقی را پالایش نموده بر اساس صورت منطقی احتمالات، فهرست تشخیص‌های احتمالی را تا حد امکان کاهش داد. در ادامه‌ی نقد در مرحله اول و تعیین اصالت



متن (در این جا علائم درمانگاهی) وارد مرحله تفسیر می شویم. صورت بندی فرضیه در این جا کامل می شود.

4. پس از طی مراحل بالا، حال فرد تشخیص دهنده وارد مرحله آزمون فرضیه می شود؛ یعنی خود فرد تشخیص دهنده شرایطی را اعلام می کند که در صورت وقوع حاضر است دست از عقیده خود (در اینجا تشخیص قطعی بیماری) بردارد. به عبارت دیگر شخص با ارسال نمونه خون به آزمایشگاه، یا تقاضای رادیوگرافی و سایر آزمایشهای پاراکلینیکی نشان خواهد داد که نظریه اش تاب پایداری در برابر تجربه را خواهد داشت یا خیر! در پزشکی به این موضوع تایید تشخیص **Confirmation of diagnosis** می گویند و معادل مفهوم ابطال پذیری یا تکذیب پذیری **falsification** در ادبیات فلسفه علم است که فرد تشخیص دهنده و همچنین بیمار را از دام جزم اندیشی (**dogmatism**) نجات خواهد داد. ممکن است در عالم نظریه پردازی خسارت بی توجهی به معیار ابطال پذیری چندان به چشم نیاید (به رغم مهابت)، اما در مسئله ای اضطراری مثل بیماریها بی توجهی به این امر و تشخیص نادرست جان بیمار را به خطر می اندازد.

لازمه طبابت قضاوت صحیح است و لازمه قضاوت استدلال دقیق! مجموعه بالا به طور موجز روشمندی در تشخیص درمانگاهی را به صورت نظامی متشکل از اصول و روش های جاری در طب بیان می کند. برای رعایت اختصار، این متن



به حوزه نحوه هدایت اندیشه در امر شناخت بیماریهای نوپدید (emerging) و بازپدید (re-emerging) وارد نشده است. هدف این سخنرانی تکیه بر اهمیت آموزش روش علمی در نحوه برخورد با بیماریها به دانشجویان است. چنانچه روشمندی علمی، هسته اصلی آموزش و پژوهش در علوم پزشکی قرار گیرد، به احتمال می تواند بهره وری از فعالیت های آموزشی و پژوهشی را افزایش دهد. نگاهی به تجربه جهانی نیز این رویکرد را تقویت می کند. در حال حاضر برنامه ریزی فعالیت های آموزشی از توجه به حجم و تعداد واحدها به آموزش روش های مبتنی بر حل مسئله **Evidence-based medicine** و **Problem-based learning** بر شواهد پزشکی چرخش یافته است. روش های جدید همه معطوف به روشمندی علمی و فلسفه علم است. نکته دیگر آن است که این نوع تفکر پی آمدهای اقتصادی بهتری هم خواهد داشت؛ اگر بتوان بازده فرد تشخیص دهنده را افزایش داد، هزینه درمان، مهار و پیشگیری بیماریها هم کاهش خواهد یافت.



اولین همایش فلسفه علم در  
دانشگاه فردوسی مشهد

11 خرداد ماه 93



## جغرافیای فلسفه علم، فلسفه تحلیلی و فلسفه قاره ای

جهانگیر موذن زاده

دانشجوی دکتری فلسفه علم، دانشگاه صنعتی شریف

[Jahan325@yahoo.com](mailto:Jahan325@yahoo.com)

قبل از اینکه به تعریف فلسفه تحلیلی و فلسفه قاره ای بپردازیم لازم است ذکر کنیم که مرزبندی و تقسیم بندی جامع و مانع در فلسفه، خیلی نتایج منطقی و معقولی ندارد. مثلا در آثار و افکار افلاطون می توان هم رد پای طرز تفکری را دید که اکنون فلسفه تحلیلی نامیده می شود و هم رد پای بینش و نگرشی که اکنون فلسفه قاره ای نامیده می شود. وی را میتوان از یک سو بانی فلسفه تحلیلی نامید وقتی که در کتاب جمهور و از زبان سقراط در کوچه و خیابان از مردم معنای مفاهیمی چون عدالت و شجاعت را می پرسد و سعی می کند با شکستن هر کدام از این مفاهیم به اجزای کوچکتر تعریفی که طرف مقابل ارائه می دهد را نقد کند. از طرف دیگر وی را می توان از بانیان فلسفه قاره ای دانست وقتی عالم مثل را عالم واقعی می داند که عالم تجربی روگرفت ناقصی از آن عالم است. پس این که بتوان روی محور زمانی تاریخ فلسفه، نقاط یا اشخاصی را مشخص کرد که زمان یا واضع اولیه مفهوم یا بینشی بوده اند کار مفیدی نخواهد بود و بهتر است که بینش ها و اندیشه ها را چون رشته ای در نظر گرفت



که ابتدای آن حد اقل به انسانهای غار نشینی بر می گردد که تعقل وجه تمایزشان با سایر حیوانات بوده با ذکر دو تذکر: 1- البته که با گذشت زمان این بینشها و اندیشه ها صیقل یافته و صورت بندی شده اند. 2- این ادعا بدان معنی نیست که به کانتکت و پارادایم و فضایی که هر کدام از این صیقل یافتهها در آن رخ داده باید بی توجه بود.

فلسفه تحلیلی را می توان جنبشی فلسفی دانست که توسط راسل و مور در ابتدای قرن بیستم و تحت تاثیر رویکرد منطق گرایی فرگه به ریاضیات آغاز شد. راسل و مور در این مقطع معتقد بودند که برای فائق آمدن بر معضلات دیرین فلسفی باید فلسفه را به زبانی نوشت و خواند تا از ابهام رایج در آن دوری کرد. راسل در ادامه همراه با ویتگنشتاین نظریه اتمیسم منطقی را ارائه می دهد. در این نظریه و متاثر از پیشرفتهای حاصله در علوم تجربی چون فیزیک، معتقدند روش صحیح پی بردن به معنای واقعی مفاهیم فلسفی تجزیه و تحلیل دقیق گزاره هایی است که این مفاهیم در آنها به کار رفته اند. پافشاری بر پالایش گزاره های زبانی در سنت فلسفه تحلیلی به ارائه ملاک معنا داری توسط پوزیتیویستهای منطقی می انجامد که معتقدند متافیزیک بی معناست و باید از ساحت علم کنار گذاشته شود. اما با چنین رویکرد افراطی و پاک کردن صورت مسئله مسائل متافیزیکی به جای حل آنها، ایراداتی به فلاسفه تحلیلی گرفته می شود که باعث ارائه رویکردهای معتدل تری در این سنت می شود. به طور خلاصه





می توان گفت فلسفه تحلیلی دارای دو مشخصه اصلی است: یکی روش آن و دیگری موضوعاتی که به آن پرداخته می شود. روش فلاسفه تحلیلی دوری از مبهم گویی و تکیه بر پیش فرضهایی است که مورد توافق عموم نیست. موضوعات مورد علاقه فلاسفه تحلیلی نیز مسائل بسیار مشخص و معین چون تبیین، استقرا، توجیه، صدق و غیره است که نقش مستقیم و غیر مستقیمی در توسعه نظریات علمی در حوزه های مختلف دارند. در مقابل فلسفه قاره ای عموماً به سنتهای فلسفی اطلاق می شود که به لحاظ جغرافیایی در کشورهای قاره اروپا گسترش یافته اند.

این سنت شامل نگرشهای گاه متفاوتی چون پدیدار شناسی، اگزیستانسیالیسم، مارکسیسم، ساختارگرایی و غیره می شود. در مقابل با فلاسفه تحلیلی، همه فلاسفه موجود در سنت قاره ای به دنبال این نیستند تا روشی بیابند تا معضلات فلسفی حل و فصل شود. برخلاف فلاسفه تحلیلی که عمدتاً مساله محور هستند، فلاسفه قاره ای دستگاه محور هستند، یعنی بیشتر مایلند تا دستگاهی فلسفی ارائه دهند که در آن در باب مجموعه کاملی از مسائل بحث می شود. یکی دیگر از ویژگیهای فلاسفه تحلیلی علاقه ای است که به تاریخ نشان می دهند و معتقدند شناخت انسان از خویش و جهان خارج در سایه شناخت تاریخ میسر خواهد بود. عمده منتقدین فلسفه معتقدند که روشی که فلاسفه تحلیلی برگزیده اند ویژگی مثبتی است که باید سایر سنتهای فلسفی از جمله فلاسفه قاره ای نیز به آن اقتدا کنند تا بحثهای فلسفی روشن و غیر مبهم باشد.



هر چند در باب اهمیت موضوعاتی که فلاسفه تحلیلی بر آن تاکید دارند چنین اجماعی وجود ندارد. این رویکرد درستی به نظر می رسد اما سوال این است که وضوح و روشنی در ارائه بحث فلسفی تا چا اندازه ممکن و تا چه اندازه مورد نیاز است. این درست است که اگر شاخه های متنوع در فلسفه قاره ای به زبانی بنویسند و تفکر کنند که فلاسفه تحلیلی به کار برده اند تا حد زیادی به رفع برخی معضلات فلسفی کمک خواهد شد اما آیا معضلات فلسفی فقط ریشه در زبان و گرامر ناقص زبان انسانی دارند یا محدودیتهایی هستند که جزء لاینفک سرشت تفکر انسانی هستند؟ گودل یکی از ریاضی دانان قرن بیستم قضیه ای دارد به نام قضیه ناتمامیت گودل و با این مضمون که دستگاه های ریاضی از حدی که پیچیده تر شوند، قضایایی در آنها وجود خواهد داشت که در خود آن دستگاه اثبات پذیر نیستند. آیا در سایه این نگرش نمی توان نتیجه گرفت که معضلات فلسفی نیز آنگونه که فلاسفه تحلیلی می پنداشته اند به طور کلی رفع شدنی نیستند هر چند می توان با روش تحلیلی که آنها به کار برده اند به این عدم توانایی در رفع کامل معضلات فلسفی واقف شد.